

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

غنا و موسیقی

یکی از تعیناتی که ادبیات تولید شده دارد و هنوز هم جای تولید ادبیات دارد و به شدت محل ابتلا و پرسش است، بحث غنا به معنای آواز خوانی و موسیقی به معنای استفاده از آلات می باشد که سعی بر این است که این تمایز مشخص و معین باشد... به عنوان مثال اگر علما بحثی در موسیقی دارند ما این بحث را نبریم و بر استفاده از آلات موسیقی بخواهیم تطبیق دهیم. به هر حال این خلط و اشتباه است که بحث غنا و استفاده از آلات موسیقی را یکی بدانیم و حکم این را بر آن و آن را بر این حمل کنیم.

شیخ از غنا صحبتی دارد اما از آلات موسیقی بحثی ندارد البته در بحث لهو، اشارتی به آلات لهو دارد...

الان همچنان هستند برخی از علما و فقهای ما که استفاده از هر نوع آلت موسیقی را حرام می دانند حتی استفاده از طبل را و شیپور را برای مراسم عزاداری سیدالشهدا علیه السلام

من به چهار دلیل شیخ و مکاسب شیخ را انتخاب کردم؛ اولاً خود قوت شیخ از فقهای ایستاده بر قله است که به تحقیق و کلام او توجه می شود

دوم: درسی بودن کتاب مکاسب

سوم: بسیاری از حرفهای بعدها ناظر به فرمایشات شیخ در مکاسب است ... ما تا منظور الیه را متوجه نباشیم متن ناظر را

نفهمیم

چهارم: بسط بحث است

جناب شیخ مساله سیزدهم از مکاسب محرم را اختصاص به غنا میدهد و یکی از مکاسب حرام که در طول تاریخ افراد منبع درآمدشان بوده، غنا است...

جناب ایشان اول از موقعیت فقهی غنا صحبت می کند ما وقتی می گوئیم «موقعیت فقهی» ... شیخ این جمله را دارد: ... لا خلاف فی حرمته فی الجملة این فی الجملة هم مقابل برخی تفصیلات است که بعداً می آید به هر حال اختلافی است از آن جهت که غنا را حداکثری معنا کرده اند و حداقلی هم معنا کرده اند

بعد وارد «موقعیت شرعی» بحث می شود ... یک بیان اجمالی دارد و یک بیان تفصیلی ... بیان اجمالی او این است: و الاخبار بها مستفیضة و ادعی فی الايضاح تواترها .. به نظر ما اگر این تواتر به تواتر اجمالی ، تفسیر شود، درست است.... میدانید که روایات مستفیض بخشی از خبر واحد است....

من برای شما جمع بندی کرده ام و ایشان به سه دسته از ادله اشاره می کند؛

روایات ذیل: اجتنبوا قول الزور

روایات ذیل: ... و من الناس من یشتري لهو الحديث ...

روایات ذیل: ... والذین لا یشهدون الزور ...

روایاتی که اشاره می کند همه ذیل آیات است

درس امروز مطالعه مفصلی می خواهد ...

شیخ می فرماید : از جمله اخبار، ما ورد مستفیضا فی تفسیر قول الزور فی قوله تعالی واجتنبوا قول الزور

یک سری روایات داریم که ذیل این آیه آمده است....

بعد اشاره می کند به صحیحہ شحام ؛ مرسلہ ابن ابی عمیر ؛ موثقہ ابو بصیر و....

اینها تفسیر کردند قول زور را به غنا

امام علیہ السلام فرمودند منظور از اجتنبوا قول الزور یعنی غنا ...

گروه دوم: و منها ما ورد مستفیضاً فی تفسیر لہو الحدیث ...

قرآن دارد در داستان نضر بن حارث کہ :

● وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

لهو الحدیث اضافه صفت است به موصوف ؛ بعد امام علیہ السلام تفسیر می کنند لهو الحدیث را به غنا ... و

و منها ما ورد فی تفسیر زوردر آیه و الذین لا یشہدون الزور کہ در صحیحہ ابن مسلم تفسیر به غنا شدہ است.

نکتہ ای کہ ہست روایات ہیچکدام مستقل نیست و ذیل آیات آمدہ است بہ این نکتہ آن طوری کہ باید توجہ نشدہ است..جناب

شیخ اعظم ہنوز ادلہ را تمام نکرده است ولی دوست دارد نقد استدلال بہ این گروہ از روایات صحبت کند

خواستید تیتیر بزیند :

نقد استدلال مکاسب بہ این گروہ از روایات

سوال: این روایات چہ اشکالی دارد؟

می گوید:

● وقد يخذش في الاستدلال بهذه الروايات بظهور الطائفة الأولى، بل الثانية في أن الغناء من مقولة الكلام، و كذا و منه تظهر

الخدشة الطائفة الثالثة حيث ان مشاهد الزور هي مجالس التغنى بالباطيل من الكلام

نتیجہ می گیریم کہ:

فالانصاف انها لا تدل على حرمة نفس الكيفية

انصاف این است کہ دلالت نمی کند ...

بعد شیخ می رود کہ موج سوم را سرش را زیر آب کند! کہ می شود موج سوم...

میگوید:

ولی ممکن است کسی از برخی اشعارها استفادہ کند

کسی ممکن است بگوید اگر قرآن از لهو الحدیث ملامت می کند بہ خاطر حدیث بودنش نیست؛ بہ خاطر لهو بودنش

ہست...سوال این است کہ اگر غنا ہم لهو باشد، همان کارکرد را دارد همان حیث را دارد لذا می گوید:

این توضیح ہم بیان شود کہ نوع بیان شیخ مدرسہ ای نیست؛ بلکہ اہل تجمیع ظنون است...شیخ در موج سوم می خواهد

استدلال بہ این روایات ر ازندہ کند...میگوید: فالانصاف، أنها لا تدل على حرمة نفس الكيفية إلا من حيث إشعار لهو الحدیث

بكون اللہو على إطلاقه مبعوضاً لله تعالى. و كذا الزور بمعنى الباطل، و إن تحققاً في كيفية الكلام، لا في نفسه، كما إذا تغنى في

كلام حق، من قرآن أو دعاء أو مرثية. وبالجملة، فكل صوت يُعد في نفسه مع قطع النظر عن الكلام المتصوّت به لهواً و باطلاً فهو

حرام

پس انصاف این است کہ دلالت بر حرمت نفس کیفیت صدا، تنها از جهت اشعار «لهو الحدیث» بہ مبغوض بودن مطلق لهو

برای خداوند متعال است. همین طور «زور» بہ معنای باطل، اگرچہ آن دو در کیفیت و چگونگی ادای کلام بروز کنند، نہ در خود

کلام، مانند این کہ غنا در سخن حقی مثل قرآن یا دعا یا مرثیہ صورت گیرد.

و در کل، پس ہر صدایی کہ بہ خودی خود با قطع نظر از سخنی کہ با آن صدا گفته می شود، لهو و باطل باشد، حرام است.

بعد شیخ ادامہ می دہد در استدلال بہ این کہ چون لهو باطل است و غنا ہم چون لهو است پس باطل است ...

ومما يدل على حرمة الغناء من حيث كونه لهواً و باطلاً ولغوا: رواية عبد الأعلى - و رواية يونس و رواية ابی عباد....

یادتان می آید کہ ہمارہ میگفتیم کہ خوب است فقیہ عنوان مرجع را پیدا کند...الان شیخ از غنا، الغای خصوصیت کرد ...در

ادامہ می گوید : و بالجملة فالمحرم ما كان لحن اهل الفسق و المعاصی...همان است کہ لهو و باطل باشد...بعد می گوید اگر

غنا مساوی با لهو و باطل است؛ کما هو الاقوا فهو و ان كان اعم...واجب است مقیدش کنیم بہ آن جا کہ برسد بہ لهو ...

شیخ عنوان مادری و محوری و کانونی را پیدا کرد و روی آن ایستاد ...

غنا و داده های متون لغوی

این جا شیخ در ص 291 در همین مطلب پنجم وارد متون لغت میشود...

ممکن است کسی بگوید اگر مرجع، لهو و باطل است شما برای چه می خواهید داده های لغت را واریسی کنید؟

وقتی انسان داده های لغت را بررسی میکند که بخواهد لفظی را که خود، موضوع است بررسی کند ...

اگر لفظی که خودش موضوع نیست، مثل جریان غنا از زاویه اسم گزایی که باید بگوییم فایده ندارد، زیرا ما روی کارکرد غنا

کار داریم... و آن که مهم است کارکرد غنا است که لهو بودن و باطل بودن آن را بیان میکند... به هر حال ، علما این کار را

کردند و ما هم داریم گزارش میدهم

در مطلب پنجم مکاسب گفته اند که سراغ لغت می رود ..اول از مصباح فیومی نقل میکند؛ میگوید:

ان الغنا الصوت؛ مد الصوت....تحسين الصوت و ترقية صدا را رقیق کند و زیبا کند یا دیگری گفته: من رفع صوتا و والاه ؛

عند العرب فهو غنا

شیخ می گوید غنا به همه این ها نمی گویند؛ غنا خوردنی نیست؛ پوشیدنی نیست؛ غنا صوت است؛ اگر هم بخواهد بیش از این

توضیح دهد که کتابش می شود کتاب لغت ...

به نظر می رسد شیخ راضی به این داده لغت نیست؛ لذا احسن از همه همان است که صحاح اسماعیل بن حماد جوهری

میگوید..و مشهور و قریب به مشهور : مدّ الصوت المشتمل علی ترجیع المطرب ؛ کسی صدا را بکشد و ترجیع داشته باشد

(رفت و برگشت) و مطرب هم باشد ...

و مطرب را هم معنا می کند و می گوید: مطرب از طرب است و طرب هم: خفة تعتری الانسان لشدة الحزن او سرور

مجموعا این که اگر چیزی باشد که شما را حزن شدید کند (الزاما این نیست که طرب، شادی آور باشد؛ ممکن است حزن آور

هم باشد)

برخی هم گفته اند این چه تعریفی است! باید گفت: مدّه و تحسینهدر توضیح آن کافی است.

سپس شیخ جزئیاتی را بیان می کند که اگر بخواهند مکاسب شیخ را خلاصه کنند اگر این قسمتها حذف شود به جایی بر نمی

خورد ...تا این جا که می گوید :

فالمحصل من الادلة المتقدمة ، حرمة الصوت؛ المُرَجَّع فيه على سبيل اللّٰهو فكل صوت يكون لهوا بكيفيته و معدودا من الحان

اهل الفسوق و المعاصي فهو حرام ... و ان فرض انه ليس بغنا و كل ما لا يعد لهوا فليس بحرام و ان فرض صدق الغنالعدم

الدليل على حرمة الغنا الا من حيث كونه لهوا و لغوا و باطلا و زورا ...

ششم: نتیجه نهایی

شیخ نتوانست از پس این مطلب برآید و آن کدام مطلب بود؟ این که غنای محرم و غنای مورد اشاره در آن آیات فقط از جنس

کیفیت است...ما به شیخ میگوییم آیا شما «بخدش» گفتید یا نه؟ بعد شیخ در موج سوم می خواست جواب دهد چه گفت؟ گفت:

مگر از باب اشعار لهو الحدیث که معیار لهو بودن است نه حدیث بودنلذا فوری هم نتیجه گرفت که : فكل صوتباید

پرسید با یک اشعار باید به نتیجه رسید؟ بعد مگر آیه لهو الحدیث ندارد؟ لیضل عن سبیل الله دارد ویتخذها هزوا دارد سوال این

است که آیا این ها رها است؟! این جا است که آن حرفی که ما دنبال میکنیم و در فقه هنر هم چاپ شده است ، که این روایات

چون ذیل آیات است، درست است که آیات را تفسیر میکند اما همین آیات هم باید همین روایات را تفسیر کنداگر شما دلیل

مستقلی دارید، بیاورید؛ دلیلی که گفته باشد: الغنا حرام و غنا هم صرف صوت است.

هفتم: نکات پیرامونی

الحمد لله رب العالمين